

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵

شایسته‌سالاری یا امتیاز فضلی در رسائل سیاسی عصر قاجار (مطالعه موردی: رسائل سیاسی عصر ناصرالدین شاه قاجار)

محمد سلماسی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۰

چکیده

در برخی از رسائل سیاسی عصر ناصری از مفهوم «امتیاز فضلی» سخن گفته شده است که می‌توان آن را برابر نهاد واژه «شایسته‌سالاری» دانست. شایسته‌سالاری فرایندی است که با جریان عقلانی‌سازی امور در قرون جدید شکل یافت و همسوی با عرفی‌شدن در خدمت ترقی و پیشرفت جوامع قرار گرفت. تحول اجتماعات ابتدایی و ساده و کهن به جوامع پیچیده و پیشرفته امروزی، و پیدایش تمایزات و ناهمگونی‌های پرتعداد، تقسیم کار و شایسته‌سالاری را پدیده‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

رسائل سیاسی عصر ناصری با نقد مضرات و زیان‌های ناشی از نبود شایسته‌سالاری، از مفهوم امتیاز فضلی سخن گفته‌اند. دانش، مهارت،

تخصص‌گرایی، اخلاق حرفه‌ای و تجربه برآمده از عمل مهم‌ترین شاخص‌های شایسته‌سالاری است که در رسائل فوق از آن با عناوینی همچون لیاقت و کفایت، علم و عمل و خبرویت یاد شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین معنا و گستره این اصطلاح و واکاوی دلایل و علل رواج یا ترک این موضوع و نتایج حاصل از آن در ترقی یا انحطاط ایران عصر ناصری است. بدین منظور با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - تبیینی، رسائل سیاسی عصر ناصری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. گردآوری داده‌های اطلاعاتی براساس روش کتابخانه‌ای انجام شده است. فرضیه اصلی آشنایی نسبی مؤلفان آثار فوق با این مفهوم است. مهم‌ترین نتایج به دست آمده نشانگر آن است که در این رسایل می‌توان نمونه‌هایی از تبیین‌های حداقلی درباره مفهوم شایسته‌سالاری، ضرورت و نتایج آن را مشاهده کرد. این رویکرد به‌ویژه در انحطاط‌شناسی سازمان اداری عصر ناصری و تبیین جریان ترقی‌خواهی، الزامات و نتایج آن دیده می‌شود و از این منظر مفید است. عدم توجه به اصل شایسته‌سالاری در این عصر نیز معلول نظام ایلی و ساخت ساده جامعه ایران آن روزگار و بی‌توجهی به ارکان پیشرفت و نوسازی مانند عقلانیت، تقسیم کار اجتماعی و عرفی‌سازی است.

واژگان کلیدی: امتیاز فضلی، شایسته‌سالاری، علم، تقسیم کار، تجربه

مبانی نظری

شایسته‌سالاری^۱ مفهومی است جدید که از عرفی‌گرایی سده‌های روشنگری در تاریخ اروپا سر برآورده است. جامعه قرون وسطایی ساده و یکدست بود و شکل‌گیری تمایزات جدید و تفکیک‌های اجتماعی از اندیشه‌های مدرن به حساب می‌آید. گروهی از جامعه‌شناسان همین تفکیک‌ها را به معنای پیشرفت گرفته‌اند. پیشرفت که گاه با رویکرد عقلانی یکسان

پنداشته می‌شود، اقتضا دارد که هر کاری به متخصص و خبره آن واگذار شود و این یعنی **شایسته‌سالاری**.

شایسته‌سالاری سازوکاری است اجتماعی یا سازمانی که در آن قدرت انسان‌ها به دلیل قابلیت‌ها و توانایی‌هایشان است نه به خاطر پول یا موقعیت‌های اجتماعی‌شان.^۱ آمیزه‌ای از نظریه‌ها و مدل‌ها، از تقسیم کار تخصصی آدام اسمیت گرفته تا تأکید بر آموزش و پرورش ژان ژاک روسو، در ترکیب با یکدیگر مفهوم جدید شایسته‌سالاری را پدید می‌آورد. در جوامع شایسته‌سالار نگرش‌های خویشاوندسالاری، قبیله‌گرایی، حزب‌سالاری و غیره مطرود است. نظام شایسته‌سالار، نظامی است که در آن افراد مناسب (برخوردار از آموزش و تخصص لازم) در مکان و زمان مناسب منصوب شده و از ایشان بهترین استفاده در راستای اهداف فردی، سازمانی و اجتماعی به عمل می‌آید.

در تبیین معنای شایسته‌سالاری لازم است به چارچوب مفهومی واژگان زیر توجه شود:

۱. عقلانی‌شدن: رویکردهای متعددی به عقلانیت وجود دارد. از منظر ماکس وبر جریان کلی عقلانی‌شدن یعنی حسابگری عقلانی، تقسیم کار و سازمان‌بندی تخصصی و دیوان‌سالارانه. در این رویکرد انسان مدرن ماشین جاندار است که ویژگی‌اش «تخصص و تربیت حرفه‌ای عقلانی» است (لوویت، ۱۳۸۳: ۳/۳۱۴-۳۱۵).

۲. عرفی‌شدن: عرفی‌شدن زندگی نیاز به شایسته‌سالاری را پدید می‌آورد و فرایند عقلانی‌شدن آن را ایجاد می‌کند. عقلانی‌شدن به معنای توسعه حوزه‌های آشکارا تمایز یافته زندگی است (اسپنسر، ۱۳۸۱: ۳۹۸) و این تمایز از ملزومات شایسته‌سالاری است.

۳. پیشرفت: تعاریف متعدد و گاه متضادی از این مفهوم به عمل آمده است. در نوشته حاضر رویکرد هربرت اسپنسر به پیشرفت مورد اتکا بوده است. اسپنسر مانند برخی از جامعه‌شناسان آلمانی پیشرفت را با رویکرد ارگانیک (انداموارگی) تبیین می‌کند. از منظر انداموارگی، پیشرفت یعنی تحول شکل همگون به حالت

1. <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/meritocracy>

ناهمگون. همان فرایندی که تخمک را به انسان تبدیل می‌کند. از بین رفتن مدام همگونی و پیدایش ناهمگونی و تفکیک‌پذیری بی‌پایان منجر به پیشرفت (در مثال فوق تبدیل تخمک به انسان یا تبدیل دانه به گیاه) می‌شود. این قانون کلی همه پیشرفت‌هاست خواه در دانه، خواه در کره زمین، خواه در انسان و جامعه، حکومت و اقتصاد، علم و هنر، زبان و ادبیات. در همه این حالت‌ها پیشرفت عبارت است از: تکامل حالت ساده به پیچیده و طی تفکیک‌های پیاپی. به طور خلاصه می‌توان گفت: «تحول از همگونی به ناهمگونی امری است که پیشرفت اساساً مبتنی بر آن است» (کوزر، ۱۳۹۱: ۵۶۹-۵۶۸).

۴. تقسیم کار اجتماعی: تقسیم کار اجتماعی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع جدید است که به شکل‌گیری تمایز اجتماعی می‌انجامد. این تمایز به تقسیم کار و لاجرم به تخصصی‌شدن منجر می‌شود. چنین چرخه‌ای نیاز به هوشمندی‌هایی دارد (مبتنی بر فهم و آموزش) که از راه توارث انتقال‌پذیر نیستند (آرون، ۱۳۹۰: ۳۶۴). از همین منظر مقدم‌ترین عنصر جامعه جدید که شایسته‌سالاری است، براساس تمایزپذیری اجتماعی و قراردادگرایی^۱ پدید می‌آید (همان: ۳۷۱). اعضای چنین جوامعی به وظایف و نقش‌های تخصصی و تمایز یافته (تقسیم کار) وابسته‌اند (کوزر، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۹۰).

۵. افتراق^۲ یکی از ارکان مدرنیته است. کلیدواژه افتراق رابطه پدیده مدرن‌سازی را با پدیده تقسیم کار (و شایسته‌سالاری) نشان می‌دهد. در نظام سیاسی و اداری مدرن، تصدی مسئولیت‌های بزرگ به صاحبان صلاحیت واگذار می‌شود، نه به اقوام و اطرافیان پادشاه. در این وضعیت همه کادری‌ها مدیریت و نخبگان شغلی از صلاحیت لازم، که برآمده از آموزش است، برخوردارند. چنین نظام‌هایی دست کم از لحاظ نظری مدعی‌اند که افراد را برحسب سهمی که در کاری ارزشمند برای جامعه دارند متمایز می‌کنند، نه برحسب خاستگاه‌ها یا وابستگی‌های خانوادگی و محلی‌شان، و هیچ ملاحظه دیگری جز صلاحیت و

1. Contractualisme
2. Differentiation

شایستگی نمی‌تواند رقیبی را به زیان دیگران ارتقا دهد. شرایط واقعی عملکرد جامعه‌های مدرن از این شرایط آرمانی خیلی فاصله دارند ولی ارجاع دائمی به این اصول و دفاع از ارزش‌های شایسته‌سالاری، از مشخصات جامعه‌های مدرن است (بودن، ۱۳۸۵: ۶۲۰-۶۱۹).

پیشینه پژوهش

با جستجو در فهرست کتابخانه‌ها و مقالات و سایت‌های معتبر علمی، پژوهشی با عنوان و رویکرد مقاله حاضر یافت نشد.^۱ البته مقالاتی با هدف تبیین معنا و مفهوم شایسته‌سالاری در ادبیات فارسی،^۲ علوم اجتماعی^۳ و مدیریت منابع انسانی^۴ در دسترس است که هیچ‌کدام رویکردی تاریخی به این مسئله ندارد.

زمینه تاریخی

برخی از گزارش‌های موجود از دوره قاجار بر عدم توجه به این مفهوم حکایت دارد. برای نمونه ادوارد برجیس که ۲۸ سال^۵ در ایران به تجارت و کارهای اداری پرداخت و با دربار

۱. از جمله سایت‌های کتابخانه ملی ایران، پژوهشگاه علوم و فناوری ایران (ایرانداک)، مگ ایران، نورمگز، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID).

۲. مقاله «شایسته‌سالاری در متون ادب فارسی»، از «فارس شریفی»، در مجله الکترونیکی «پیک ایلام»، نویسنده با استناد به ۵ اثر فارسی (سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک طوسی، شرح بوستان سعدی، شرح گلستان سعدی، قابوسنامه و مرزبان‌نامه) تلاش کرده نظرات نویسندگان این آثار را درباره لیاقت و کفایت و تطبیق آن با عنوان شایسته‌سالاری تبیین کند. این مقاله در آدرس الکترونیکی زیر موجود است: <http://www.peikeilam.blogfa.com/post-1883.aspx>

۳. مقاله «ابعاد اجتماعی شایسته‌سالاری» از «سید حسین ابطحی و فریدون عبد صبور»، مجله کیهان فرهنگی، مهر و آبان ۱۳۸۸ - شماره ۲۷۶ و ۲۷۷ (از صفحه ۳۸ تا ۴۵). نویسندگان با استناد به هفت منبع و پژوهش فارسی تعاریف و چالش‌های نظری شایسته‌سالاری را با رویکرد مدیریت منابع انسانی طرح کرده‌اند.

۴. مقاله «مروری بر مفاهیم شایسته‌سالاری» از «بهزاد گل‌کار و وحید ناصحی‌فر»، مجله توسعه مدیریت، تیر ۱۳۸۱ - شماره ۳۹ (از صفحه ۷ تا ۱۰). نویسندگان این مقاله به تعریف مفهوم و شاخص‌های شایسته‌سالاری به نقل از هشت منبع انگلیسی (بدون ارجاع به شماره صفحات) پرداخته‌اند.

۵. طی سال‌های ۱۸۵۵-۱۸۲۸ مؤلف در تبریز و تهران به تجارت، ترجمه روزنامه و معاشرت با شاه و ولیعهد و دیگر درباریان آن عصر پرداخته است.

ایران مرتبط بود، می‌نویسد: بسیاری از مقامات نمی‌توانند بخوانند یا بنویسند و مردان فاضلی هستند که در ادبیات فارسی و عربی صاحب معلومات خوبی هستند اما یا قاطر می‌رانند یا در جالیز خربزه کار می‌کنند (برجیس، ۱۳۸۴: ۱۰۴). کلمنت دویبد با ذکر نمونه‌ای می‌نویسد یکی از دلایل اساسی ضعف نیروهای نظامی ایران آن است که حتی فرماندهی این نیروها نه در اثر شایستگی و لیاقت بلکه به خاطر پول یا پیوندهای سببی و نسبی به دست می‌آید (دویبد، ۱۳۸۴: ۳۹۶-۳۹۵).

شایسته‌سالاری ربطی به خوب یا بد بودن اخلاقی یا شخصیتی افراد ندارد! چه بسا فردی به لحاظ اخلاق شخصی و صفات فردی خوب باشد اما شایستگی کاری را که برعهده گرفته است نداشته باشد! یکی از این نمونه‌ها حاج میرزا آغاسی، نخست‌وزیر معروف دوره محمد شاه قاجار است. سیمونیچ، سفیر روسیه، که از قضا دوست حاجی هم بود، گزارش جالبی درباره وی ارائه کرده است:

«شخص میرزا آقاسی مردی بود مودب، نیک‌نفس، بی‌طمع و به آداب معاشرت آشنا و اینها صفاتی است که کمتر در رجال ایران دیده می‌شود. اما از حیث سررشته‌داری نه از طرز حکومت نه از رسم سیاستمداری کمترین اطلاعی نداشت، پیوسته مستغرق تخیلات خود بود و در آفاق و انفس سیر می‌کرد و کارها به یاری نجوم فیصله می‌داد. به گسترش قشون اهمیت می‌داد و همراه با شاه در عملیات نظامی شرکت می‌کرد، به شاه وعده فتوحات نظامی و رساندن مرزهای ایران به زمان نادر شاه را داده بود و این کار نه از روی فریب بلکه برآمده از باور و اعتقاداتش بود و شاه و دیگران را وادار ساخته بود به هوا و هوس مغز علیل او گردن نهند. چنان قدرتی به دست آورد که هیچ وزیری در ایران نداشت ... عنوان رسمی بر خود نسبت، آداب دیپلماسی و اداری را رعایت نکرد و در اعمالش خود را کاملاً آزاد (و بی‌قید) حس می‌کرد» (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۹۵-۹۳).

گزارش‌های دیگری هم وجود دارد که به نبود تقسیم کار تخصصی در جامعه ایران عصر پژوهش اشاره می‌کند.^۱

۱. برای نمونه اوژن فلاندن می‌نویسد: «یک چیز در تمام امکنه ایران قابل توجه است که هیچ‌کس حرفه به‌خصوصی ندارد» (فلاندن، ۱۳۲۴: ۸۷). فیودور کورف نیز مطالب مشابهی نقل می‌کند (کورف، ۱۳۷۲: ۱۶۴-۱۵۹).

معرفی و نقد رسائل سیاسی

در مقاله حاضر دوازده رساله سیاسی از عصر ناصرالدین شاه قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. از حیث زمانی نخستین اثر این مجموعه رساله‌ای است به نام **سیاست مدن** از **میرزا موسی ساوجی** مربوط به سال ۱۲۶۸ و آخرین آن رساله‌ای است با عنوان **اصلاح امور** از **خان خانان** (مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله) که به سال ۱۳۱۴ تألیف شده است. معرفی این رساله‌ها به ترتیب زمان تألیف و آشنایی با زاویه دید نویسندگان آن به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱. رساله «سیاست مدن» از میرزا «موسی ساوجی» به سال ۱۲۶۸ ه.ق تألیف شده و سبک آن اندرزگرایانه است. مؤلف مانند اندرزنگاران ادوار پیشین در پی آن برآمده تا با پند و اندرز شاه و درباریان را به عدالت سوق دهد. عدالت مورد نظر او ترکیبی است از رویکردهای شریعت‌مدار و خردمحور که شایسته‌سالاری نمونه‌ای از وجه عقلانی رویکرد مؤلف به امر سیاست و حکومت است. رساله‌ی وی مشتمل بر یک مقدمه و یک باب و یک خاتمه است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۷).

۲. رساله «روح‌الاسلام علی صراط‌المستقیم و الانام»، از نویسنده‌ای ناشناس است که به سال ۱۲۷۰ ه.ق تألیف شده است. خرد عمده‌ترین چراغ راه اندیشه‌ی نویسنده‌ی این رساله بوده و بر آن است که با رها کردن افکار پیشینیان، رهیافتی عقلی به امر سیاست و حکومت ارائه کند (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴). نویسنده با گذر از دلایل واهی و عوامانه علت‌العلل عقب‌ماندگی و انحطاط کشور را در واگذاری امور مهم و کلیدی به افراد ناشایست می‌داند. او بر شایسته‌سالاری تأکید دارد و از آن با عنوان «امتیازِ فضلی» یاد کرده آن را سنت پیامبر می‌داند.

۳. رساله «ادب وزرا» از «محمدعلی طباطبایی» که خود را حکیم ذوفنون می‌نامد، به سال ۱۲۸۲ ه.ق تألیف شده است. این اثر نیز نوعی اندرزنامه سیاسی است که نویسنده آن در قالب داستانی از زبان پرندگان در انتقاد از سیاست‌های آقاخان

- نوری پرداخته است. ادعای مؤلف تا عرش، ولی دانش سیاسی وی اندک است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷). با این همه او نیز بر شایسته‌سالاری تأکید دارد.
۴. رساله «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران» از فردی ناشناس است که به سال ۱۲۸۲ ه. ق تألیف شده است. نویسنده قلمی تند و منتقد دارد و از تمام اقشار وابسته به دستگاه حکومت انتقاد می‌کند (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۰). خردگرایی و تلاش برای سازگار نشان دادن عقل و دین رویکرد اصلی نویسنده در ارائه‌های علاجی برای نواقص ایران است. او خواهان اصلاح نظام اداری است و بر شایستگی و لیاقت کارگزاران تأکید دارد.
۵. «سر مکتوم» رساله‌ای است از «میرزا هدایت‌الله آشتیانی» (وزیر دفتر) که به سال ۱۲۸۴ ه. ق تألیف شده است. نویسنده این رساله از آداب کشورداری و فرمانروایی بحث می‌کند. توجه او به نکاتی چون امتیاز فضلی (شایسته‌سالاری) و حقوق متقابل دولت و ملت، نشان از پیش‌روشن نویسنده دارد (نسخه خطی به شماره ۸۶۲ ف، کتابخانه ملی ایران).^۱
۶. رساله «روزگار یک اهل قلم در دوره قاجار» سرگذشت شخصی «میرزا ابراهیم بدایع‌نگار» است (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۳۴) که به سال ۱۲۹۱ ه. ق نوشته شده است. این رساله در واقع حمله تند «بدایع‌نگار»، به بی‌قاعدگی و بی‌سامانی دستگاه حکومت است. نویسنده خواهان امتیاز فضلی است تا اشخاص مناسب در اموری که شایسته آن هستند به کار گرفته شوند.
۷. رساله «منهاج‌العلی» از «ابوطالب بهبهانی» است که به سال ۱۲۹۴ ه. ق تألیف شده است. تفکر و اندیشه‌ی اصلاح ایران در قالب قانون مبنای اصلی رساله «منهاج‌العلی» است. نویسنده تلاش نموده تا با معرفی بعضی قوانین اروپا، آنها را با اصول اسلامی سازش دهد. او نگاهی روشن به مسائل جهان و به‌ویژه ایران دارد، به اصلاح آن خوش بین است و بهره‌گیری از رهیافت‌های عقلانی و تجارب ملل

۱. این رساله در کتابخانه ملی ایران، بخش کتاب‌های دیجیتال، در آدرس زیر قابل ملاحظه است:

پیشرفته را در چارچوب استقرارِ نظمی قانونی چاره اصلاح ایران معرفی می‌کند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۹).

۸ رساله «میزان الملل» از «علی‌بخش قاجار»، با محتوای ترقی خواهی و انتقاد از فرنگی‌مآبی در ۱۳۰۵ه.ق نوشته شده است. مؤلف آشنا به علوم و دانش‌های جدید و مطلع از اوضاع کشورهای اروپایی در زمان خویش، و از تحصیل‌کردگان دارالفنون بود. علی‌بخش قاجار بر آن است تا ضمن معرفی فرهنگ و تمدن غربی و لزوم اقتباس از آن، زشتی‌های آن را نیز به هم‌شاگردی‌های خود بنمایاند. در واقع تلاش مؤلف آن است تا آنچه از تمدن غرب برای ایران و ایرانی مفید است اقتباس کرده و ناهنجاری‌های آن را طرد نماید. او منتقد جدی عناصر فرنگی‌مآب عصر خویش است و به کشف و درک علل واقعی برتری غرب تأکید دارد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴) و شایسته‌سالاری را یکی از این علل می‌داند.

۹ رساله «احکام‌المدن» نوشته «محمدعلی کرمانشاهی» است. از نویسنده و تاریخ‌تألیف اثرش اطلاعات دقیقی در دست نیست، تنها می‌دانیم که کرمانشاهی‌الاصل و ساکن تهران بوده است. رساله‌ی «محمدعلی کرمانشاهی» پندنامه‌ای است شامل یک مقدمه و چهارده عقد، که مقدمه‌ی آن در بیان عدالت و اهمیت آن در فرمانروایی است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱/۶۳-۶۲). تکیه‌ی اصلی نویسنده بر عدالت است و شایسته‌سالاری را یکی از راه‌های وصول به آن معرفی می‌کند. او به حکومت توصیه می‌کند که به جوانان منصب ندهد چرا که کم‌تجربه هستند و اسباب خرابی ملک را پدید می‌آورند. و از سلطان می‌خواهد هر کسی را به فراخور استعداد و توانایی‌اش منصب دهد.

۱۰. رساله‌ی «عادت‌الملوک» از «میرزا محمدحسن خان قراگوزلوی همدانی»، که اندرزنامه سیاسی است در عصر ناصری تألیف شده است (تاریخ دقیق آن مشخص نیست). اطلاعی از زندگی نویسنده در دست نیست و به نظر می‌رسد از

عالم‌ان دین بوده باشد. وی ریشه‌ی تمامی مشکلات جامعه ایران را در واگذاری امور به افراد نالایق می‌داند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۱۱/۲).

۱۱. رساله «نمونه میمونه در علم سیاست مدن» از «میرزا اسدالله» پسر محمد کاظم است. تاریخ تألیف آن نامشخص و مربوط به عصر ناصری است. مؤلف اثرش را به ناصرالدین شاه اهدا کرده و در مقدمه کتاب خود را اقل دعاگویان معرفی نموده هدف از تألیف کتاب را رعایت کردن قواعد علمیه در سیاست و حکومت ایران معرفی می‌کند (نسخه خطی در کتابخانه ملی ایران به شماره ۸۱۰ف: ۷-۶).^۱ او عدل را یکی از ارکان اصلی علم سیاست مدن می‌داند و بر شایسته‌سالاری تأکید می‌کند.

۱۲. «رساله در اصلاح امور» از فردی به نام «خان خانان» که به ظن قوی مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله است در سال ۱۳۱۴ تألیف شده است. هرچند رساله در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه قاجار نوشته شده اما تحلیل‌های آن مربوط به عصر ناصری است. مؤلف به دنبال اصلاح امور ایران است، در آلمان درس خوانده، از صراحت و جسارت بیان برخوردار بوده و نظم قانونی را مبنای پیشرفت می‌شمارد. او تلاش دارد میان شرع و عرف سازگاری ایجاد نماید (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۷) و بر رعایت لیاقت و شایستگی در واگذاری امور و مناصب به افراد تأکید دارد.

امتیاز فضلی

در این رساله‌ها از اصطلاحی به نام «امتیاز فضلی» سخن گفته می‌شود که می‌توان آن را معادل شایسته‌سالاری دانست. نویسنده رساله «روح‌الاسلام علی صراط‌المستقیم و الانام» به این صورت آن را شرح می‌دهد: «امتیاز فضلی یعنی [برتری] هر کسی به واسطه فضل یعنی افزونی او باشد و این افزونی یا در علم است و یا در عمل. علم و عمل نیز یا در ابدان است

۱. فایل دیجیتال این نسخه خطی نیز در آدرس زیر قابل دسترسی است:

و یا در ادیان. پس هر کسی که از این جهات فضل و فزونی دارد، به قدر فضل او باید امتیاز داده شود...» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲/۲۷۵). وی پایبندی به این اصل از سوی حکام را موجب تشویق مردم در جهت علم‌آموزی و کسب هنر، و تلاش و کوشش بیشتر همگان دانسته می‌افزاید: نهایتاً تلاش و کوشش هریک از افراد جامعه موجب رونق صنایع و آبادانی کشور می‌گردد. چنان‌که کشورهای غربی به این طریق عمل کرده و منافع آن را برده‌اند.

«میرزا هدایت‌الله آشتیانی»، نویسنده رساله «سر مکتوم» هم آن را محول کردن امور به کسانی می‌داند که لیاقت حالیه آن شغل را دارند، نه کسانی که من بعد احتمال قابلیت و استعداد آن را خواهند یافت (آشتیانی، نسخه خطی به شماره ۸۶۲ف: ۱۸-۱۷). همچنین وی بر آن است که اگر امتیاز فضلی شاخص انتخاب افراد برای انتصاب در امور قرار گیرد، موجب تربیت جوانان برای تصدی مناصب خواهد شد: «وقتی که کافه خلایق را یقین حاصل شد که نیل مقاصد دنیوی موقوف به لیاقت و هنر است و با رشوه و تملق و تدلیس کار از پیش نخواهد رفت، رجال دولت طالب اشخاص هنرمند می‌باشند و غیر از عرض هنر، عرض هیچ متاعی مقبول نمی‌شود، فوراً درصدد تحصیل قابلیت برمی‌آیند (همان: ۲۰) صاحب رساله «سیاست مدن» یعنی «میرزا موسی ساوجی» نیز بر آن است که نباید کارهای بزرگ را به مردم خرد و کارهای خرد را به مردم بزرگ واگذار نمود. «که هم کار، ضایع و معطل بماند و هم آن شخص باطل و رسوا شود» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲/۴۰). اشاره او به انحطاط ناشی از عدم پایبندی به شایسته‌سالاری است.

شایسته‌سالاری سبب تفکیک مشاغل و ایجاد تمایز اجتماعی شده منجر به پیدایش تخصص و کارایی در امور می‌گردد. با واگذاری تخصصی مناصب و مشاغل و در نتیجه کارا بودن هریک از افراد منتخب، می‌توان افزایش بهره‌وری و رشد و ترقی را شاهد بود. در نقطه مقابل چیزی جز پریشانی و اختلال و نهایتاً عقب‌ماندگی و انحطاط پدید نمی‌آید. این مسئله در رساله «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی» ایران مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده ناشناس این رساله، نبود شایسته‌سالاری را موجب قرار گرفتن اشخاص ناشایست بر مصدر امور و از عوامل اختلال اوضاع و پریشانی احوال مردم دانسته می‌نویسد:

«اگر شاه کشور را به عقلا نسیارد، معلوم است که آب از سرچشمه گل آلود است و عامل اصلی مصائب ایران، خود شاه است». او از شاه می‌خواهد که چشمانش را باز کند تا ببیند که هیچ شخص لایقی در مصدر امور باقی نمانده و موجب انحطاط کشور شده است (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۱۲۶/۲-۱۲۵).

نویسنده «روح‌الاسلام علی صراط‌المستقیم و الانام» بر آن است که مستندی شرعی هم برای وجوب رعایت امتیاز فضلی بیابد تا پذیرش و التزام به آن را برای جامعه سنتی ایران آن عصر آسان‌تر سازد. او که علت تمام مصایب و مشکلات و در نهایت عقب‌ماندگی ایران را رعایت نکردن امتیاز فضلی می‌داند در این باره می‌نویسد: «جواب این مسائل لاینحل در این دو کلمه امتیاز فضلی است که قانون پیغمبر است و رعایت نمی‌کنند. قصور و تقصیر در این امور جز از جانب ما نیست، هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۲۷۵/۲).

در این رساله‌ها تلاش شده به شاه و دیگر ارکان قدرت تفهیم شود که وجود انسان‌های متخصص و کاربرد نه تنها سبب کاهش قدرت و اختیارات ایشان نخواهد شد که اقتدارشان را افزایش خواهد داد. برای نمونه «میرزا هدایت‌الله آشتیانی» با توصیف وضع موجود (عدم شایسته‌سالاری) می‌نویسد: «هر که هر طور بخواهد به فراخور قدرت خود حرکت می‌کند نه به اندازه لیاقت و شأن». او این مسئله را موجب خرابی و ویرانی ایران دانسته اعلام می‌کند اگر به دنبال پیشرفت و ترقی هستیم باید به امتیاز فضلی پایبند باشیم. او این امتیاز را موجب تشویق مردم در کسب فضل (شایستگی و لیاقت) می‌داند و بر این باور است که اگر اطراف سلطان را افراد باتدبیر و کارآزموده و لایق بگیرند، قدرت سلطان افزایش خواهد یافت (آشتیانی، نسخه خطی به شماره ۸۶۲ ف: ۱۰). او استدلال خود را چنین پیش می‌برد که اشخاص خردمند صلاح مردم را به صلاح خود ترجیح می‌دهند، زیرا فواید اصلاح عمومی شامل همگان خواهد شد و نتیجه می‌گیرد که اگر خواهان اصلاح کار ایران هستیم باید اجزای آن یعنی دستگاه دیوان و کارگزاران آن را اصلاح نماییم. در این صورت است که با وجود افراد لایق و شایسته می‌توان امید اصلاح سلطنت و حکومت ایران را داشت. مثالی از صنایع انگلستان و ساعت‌سازی آن می‌زند و تبیین می‌کند که یک ساعت وقتی خوب و

درست کار می‌کند که همه اجزای آن با نظم منطقی و به‌درستی مشغول کار باشند و می‌نویسد: «کلیات مطلق امور تابع اجزاست اگر اجزا را خوب فراهم آورند، کلیات هم خوب پیش می‌رود. امور آدم و قوام عالم و نظام سلطنت من حیث المجموع تابع اجزاء می‌باشد. در هر جزئی از اجزائی که بی‌مبالاتی نمایند لابد آن جزء ضایع و تباه خواهد بود.» و نتیجه می‌گیرد که اگر کسی امید داشته باشد که بدون اصلاح اجزا (کارگزاران) کل (حکومت ایران) اصلاح خواهد شد حتماً از عقل و خرد به دور است و «امید خیر و فلاح از او داشتن البته از نقصان عقل است» (همان: ۷).

نویسنده رساله ادب و زرا هم بر تقسیم کار تخصصی تأکید دارد. او می‌گوید کار لشکری را باید به نظامیان داد و حساب و کتاب را به مستوفیان و میرزاهای، تا امور کشور نظم گیرد و روی به ترقی آورد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۲). او افراد بی‌کفایت را مایه خسارت کشور دانسته می‌نویسد: وزیری که همه مناصب را به رشوت می‌دهد نه لیاقت، هم کشور را تباه می‌کند و هم موجب دل‌سردی و کناره‌گیری شایستگان می‌شود (همان: ۲۱۵-۲۱۴). شرایط تصدی مناصب از نظر این نویسنده عبارت است از: لیاقت، تجربه، دانایی، هنر، عقل، هوش و تدبیر (همان: ۲۱۷-۲۱۵) وی می‌نویسد: لیاقت در اثر تجربه و علم به‌دست می‌آید و می‌پرسد: کسانی که قابلیت نگاه‌داشتن قلیان را ندارند چگونه مملکت را نگاه خواهند داشت؟ (همان: ۲۲۶-۲۲۳).

ابوطالب بهبهانی در منهاج‌العلی این نظر را مطرح می‌کند که حکومت‌های خوب برای رفاه حال مردمشان و تداوم و بقای خودشان، نیاز به شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی دارند: «سلطان کامل‌المعرفه طالب اصحاب حل و عقد از مردمان عاقل کفای با بصیرت و علم است تا معاونت کنند عقل او را در امور؛ و مشارکت و مشاورت با آنها در امور دولت و استحکام بنیان کار دولت سبب جلوگیری از اخلال امور و انهدام حکومت و موجب بقای سلطنت و سهولت ملت است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹۹). او برای مدعای خود یک دلیل تاریخی هم می‌آورد و به نقل از جان استوارت میل می‌نویسد: انگلستان در زمان جرج سوم به غایت ترقی و پیشرفت رسید با آنکه شاه هیچ از سلطنت نمی‌دانست و راه ترقی ملت را نمی‌دید! دلیل این امر آن بود که عقلای ملت و ارباب حل و عقد و وزرا و وکلای شایسته

بودند و با وضع قوانین موجب پیشرفت این کشور شدند (همان: ۳۰۰). ملاک شایستگی از نظر بهبهانی برخورداری از ذکاوت و کیاست، حسن خدمت و تحصیل علوم و فنون است و بزرگ‌زادگی یا بی‌نام و نشان بودن دلیل بر شایستگی و یا عدم آن نیست (همان: ۳۲۶).

علی‌بخش قاجار در رساله میزان الملل از مفاهیم مشابهی سخن می‌گوید و شایسته‌سالاری و اهتمام به آن را از اسباب ترقی ملت‌ها می‌داند که برای نیل به آن افزون بر استعداد و قابلیت، جدیت در تحصیل علم و تلاش برای اختراع و نوآوری لازم است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۶۹). وی تحقیق این امر را نه به عهده اشخاص که از وظایف دولت قرار می‌دهد؛ اهتمام دولت به این امر باید چنان باشد که همه افراد مملکت بفهمند دولت در مقابل خدمت، اجر و مزد خواهد داد و احدی از آحاد رعیت که تحصیل علمی و هنری می‌نماید بی‌اجر نخواهد ماند تا مردم از تحصیل علم و دانش و صنعت خود را معاف ندارند و به کسب علوم و فنون همت گمارند تا مملکت ترقی کند (همان: ۴۷۴-۴۷۳). از نظر او تنها کسانی می‌توانند مصدر کار شوند که شایستگی آن را با علم و هنر و عقل و تجربه احراز کرده باشند (همانجا).

نویسنده رساله در اصلاح امور، به تفصیل از نبود شایسته‌سالاری در عهد ناصری شکوه می‌کند و یکی از مهم‌ترین مضرات آن را سپردن کارهای کوچک به افراد شایسته و محول‌ساختن اداره کشور به انسان‌های نالایق می‌داند: خدمات بزرگ به اشخاص پست فطرت دون‌همت رجوع آمد و کارهای زیبنده به کف کفایت امرای بزرگ دانشمند محول گشت. آنان از عهده برنیامدند و اینان بذل توجه نتوانستند کرد. زنان بی‌دانش و مردان بدمش، خادمان بی‌مایه و ملازمان بی‌پایه طرف مشورت واقع شدند. مهام مملکت به عهده گروهی جاهل و فوجی ارادل نامزد شد... هر گمراهی دارای جاهی، هر بی‌فراستی به ریاستی، هر بی‌تدبیری وزیری... هر جاهلی عاملی شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۹۸). او این وضعیت را دلیل اصلی عقب‌ماندگی کشور دانسته با اشاره به تاریخ کشورهای اروپایی و ژاپن استدلال می‌کند که همه پیشرفت ایشان تنها در سایه تعلیم و تربیت و برکشیدن شایستگان و راندن صاحب‌منصبان بی‌علم و هنر و نالایق و دزد به دست آمد (همان: ۵۰۳). از نظر نویسنده، اشتباه کاری، رشوه، طمع و غرض مانع اصلی شایسته‌سالاری در ایران است

(همان: ۵۰۹) و راه چاره آن تخصص‌گرایی و خبرگی (همان: ۵۷۰) است که در اثر آموزش و تجربه به دست می‌آید (همان: ۵۹۳-۵۹۲).

راه‌حل پیشنهادی رساله‌نویسان دیگر نیز، اصلاح اجزای حکومت ایران با رویکرد شایسته‌سالاری و به‌گرمی کارگزاران آن است. چنانچه نویسنده رساله «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران»، تمام موجبات مملکت و راه ترقی هر ملت را موقوف به صلاحیت و شایستگی افرادی می‌داند که به عنوان وزیر و مشاور در کنار پادشاه قرار می‌گیرند و می‌افزاید اگر در مملکت هم اشخاص متخصص و بالیاقت نیست می‌بایست از کشورهای دیگر کارگزاران شایسته آورد و به کار گماست: «اگر در مملکت قحط‌الرجال است وزرای خود را قابل استمداد نمی‌داند، از اطراف ممالک نوکرهای تربیت‌شده دولت، اشخاص خردمند و... فراهم آرند. با مشاوره، رفع اختلال کار کنیم و اگر این معنی را مصلح حال مملکت ندانند؛ تأمل نماید که آب از سرچشمه خراب است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۸). نویسنده ناشناس این رساله به دو اصل خردمندی و بهره‌مندی از آموزش تخصصی که از شاخص‌های شایسته‌سالاری است اشاره می‌کند.

رساله‌نویس دیگر، که هویت واقعی‌اش را به عمد پنهان کرده تا با آزادی بیشتری بنویسد، نبود شایسته‌سالاری در میان کارگزاران دولت ایران را نتیجه نبود آموزش و مهارت، دوری از تفکر منطقی و عدم تقسیم کار تخصصی دانسته آن را مهم‌ترین دلیل انحطاط ایران معرفی می‌کند: «نه کسی از علم حرب و جنگ بهره‌ای دارد و نه از راستی و درستی، که معنی حساب است، اثری در میان است و نه از خط و ربط و انشاء و املاء نمونه‌ای در دست است. جمعی مردم بی‌خبر به صور مختلف و لباس‌های متفاوت و ریش و سیبیل متناسب و غیرمتناسب، یک مشت رعیت فقیر بیچاره فلک‌زده را طعمه خود کرده‌اند... و الله به حق خداوند تاج و تخت پادشاه که از دولت و شوکت ایران و مالکیت ایران نصف باقی نمانده است. ربع باقی نمانده است (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۴۴).

«آشتیانی» به بخش دیگری از اندیشه شایسته‌سالاری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مناسب دربار همایون و ریاست و حکومت ممالک محروسه را مجتمعاً در ماده شخص واحد روا ندارند. زیرا که اگر مناصب عدیده را به شخص واحد تفویض کنند البته قدرت انتظام آن

را نخواهند داشت. حرص و آز که لازمه ذات انسانی است، مانع از این مرحله می‌شود که اظهار عجز خود نماید. به حکم حتم کارها ضایع و تباه خواهد شد. و به علاوه اینکه سایر اصناف و اشخاص دربار همایون، که از ولی نعمت چشم‌داشت مرحمت و عنایت دارند، مأیوس می‌شوند و به مرور از قانون و قواعد چاکری تارک شده به مراسم خدمات بعید العهد خواهند شد» (آشتیانی، نسخه خطی به شماره ۸۶۲ف: ۹). این متن او را می‌توان به اصل افتراق^۱ که در بخش مبانی نظری اشاره شده تشبیه کرد. کلیدواژه افتراق، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، رابطه پدیده مدرن‌سازی را با پدیده تقسیم کار (و شایسته‌سالاری) نشان می‌دهد. در نظام‌های سیاسی و اداری پیشرفته، تصدی مسئولیت‌های بزرگ نه به یک شخص که به صاحبان صلاحیت واگذار می‌شود. در این وضعیت همه کادرهای مدیریت و نخبگان شغلی از صلاحیت لازم، که برآمده از آموزش است، برخوردارند و افراد برحسب سهمی که در کاری ارزشمند برای جامعه دارند متمایز می‌شوند، نه برحسب خاستگاه‌ها یا وابستگی‌های خانوادگی و محلی‌شان.^۲ این مفهوم در کُنه خود حاوی این پیام است که واگذاری کارها و مناصب دولتی باید طبق معیارهای شایسته‌سالاری باشد و هر منصب و مقامی باید صرفاً براساس قابلیت که دارند گانشان برای احراز آنها دارند اعطا شوند و هیچ ملاحظه دیگری جز صلاحیت و شایستگی نتواند رقیبی را به زیان دیگران ارتقا دهد. آشتیانی به این ترتیب خواهان گریز از تمرکزگرایی فردمدارانه و «تقسیم کار» تخصصی برپایه صلاحیت، شایستگی و قابلیت است که یکی از مهم‌ترین ارکان عقلانیت عملی است.

«میرزا هدایت‌الله آشتیانی» همچنین رعایت امتیاز فضلی را موجب ترغیب جوانان به کسب علم و هنر می‌داند. به باور وی، گزینش افراد به واسطه علم و فضلشان مانع رشوه و تملق نیز می‌شود. در نهایت این مورد را موجب سامان و نظم یافتن امور دولتی ایران می‌داند (آشتیانی، نسخه خطی به شماره ۸۶۲ف: ۱۰). از نظر او هرگونه ترقی و پیشرفتی منوط به

1. Differentiation

۲. نویسنده منهج‌العلی در این باره می‌نویسد: «هرکس که شایسته باشد ولو ادنی دهقان‌زاده می‌تواند مناصب و خدمات دولت را برعهده گیرد و هرکس که شایستگی نداشته باشد ولو پادشاه‌زاده و بزرگ‌زاده نباید متصدی امر باشد» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۲۶).

شایسته‌سالاری است: «همچنین از جمله شروط معظّم که مقدم بر جمیع شرط‌ها است و بدون کمال مواظبت به این شرط هرگز فتوحات به‌جهت سلاطین امکان نخواهد داشت و پادشاهان قدیم که کارهای عمده در جهان کرده‌اند، محض اهتمام آنها در این امر بوده است و این شرط خجسته رعایت **امتیاز فضل** است که هر کاری به اهل آن محول شود به این معنی که مجموع خدمات و مناصب درباری را به اشخاصی عطا کنند که لیاقت حالیه آن شغل را دارند نه اینکه به اشخاصی بدهند که من بعد احتمال در قابلیت و استعداد آنها خواهد بود (همان: ۹-۱۰).

«قراگوزلوی همدانی» نیز به واگذاری امور به افراد شایسته آن تأکید دارد. «هر شخصی که عملی از امور سلطنت و مهام دولت به او رجوع شود، بایستی قابل و مستحق آن کار باشد؛ چنان که در کلام سید الموحّدین، امیرالمؤمنین علیه‌السلام مذکور است: «من احسن الکفایة استحق الولایة»^۱ چون اکثر خلل‌ها که در دولت‌ها به هم رسد، از آن بود که جماعتی که قابل کاری نبودند و لیاقت آن شغل را نداشتند در امور ملکی دخیل شدند و بدان سبب زخم‌ها به هم رسید و بالاخره کار به فساد ملک و زوال دولت انجامید» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۱۱/۲). او از شرایط «استحقاق شغل و منصب و لیاقت کار و لقب» به این موارد اشاره دارد: «دانایی و عالم به قواعد و قوانین آن شغل و مجرب و کارآزموده، قوت، امین و معتمد و دور از خیانت ثبات و عزیمت و صبر و تحمل مشقت و به دور از لَهو و فراغت و عیش‌طلبی و راحت‌جویی، صاحب عقل و رأی و تمیز باشد که سوانحی که در آن شغل و عمل پیش آید به طریق صواب راه برد». در اصول «همدانی» برای گزینش افراد، اخلاق اداری نیز جای گرفته است. از نظر او اقتضای اخلاق حرفه‌ای آن است که میان قابلیت و لیاقت افراد با مشاغلی که عهده‌دار می‌شوند تناسب و سازگاری باشد و آلا به آن ماند که «گاه را در پیش سگ و استخوان را نزد اسب» ریزند که «هر دو از گرسنگی به هلاکت خواهند رسید و کارهای بزرگ بدین جهت مختل گردیده است» (همان: ۴۱۳).

نویسنده رساله «نمونه میمونه در علم سیاست مدن» هم خارج‌شدن امورات کشور از دست افرادی که به آن امور آگاهی دارند را موجب خرابی کلی امور کشور می‌داند. وی

۱. هر کسی که کفایت (شایستگی) داشته باشد سزاوار تصدی کارهاست.

مشخص شدن هدف و جهت دولت را در علمی شدن تمام مبانی حکومتی می‌داند، و بر این اعتقاد است که اگر در مصادر شغلی دولتی افراد شایسته و آگاه قرار نگیرند، آن دولت روی آسایش نخواهد دید. وی بر این نکته تأکید می‌کند که: «در هیچ‌یک از مشورتخانه‌ها و مصلحت‌خانه‌های دولتی به غیر از اهل خبره آن مجلس و مستحقین جلوس آن مقام را که به استحقاق علمیه نائل شده‌اند راه ندهند» (میرزا اسدالله، نسخه خطی به شماره ۸۱۰ف: ۹۹).

در همین رساله «میرزا اسدالله» به عدم تقسیم کار هم اعتراض می‌کند و واگذاری مناصب متعدد و گاه متضاد را به یک نفر از اسباب انحطاط می‌شمارد و می‌نویسد: «هرگز دو کار متضاد مختلف را به یک نفر نباید داد، هر چند عالم به علم آن دو امر متضاد باشد... مانند آنکه یک شخص معین را هم مدعی و هم مدعی علیه و هم محصل و هم امین و هم شاهد و هم قاضی قرار بدهند» (همان: ۱۰۶-۱۰۵). او این امر را نشانه عدم کفایت و قابلیت دولت‌ها و از اسباب سستی و زوال آن می‌داند.

«میرزا ابراهیم بدایع‌نگار» در «سرگذشت شخصی» به فروش مناصب در این دوره اشاره کرده آن را مغایر شایسته‌سالاری دانسته از اسباب انحطاط کشور معرفی می‌کند (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۴۶).

«کرمانشاهی» در «احکام‌المدن» بخش دیگری از ناپایبندی به شایسته‌سالاری را تشریح می‌کند و آن واگذاری امور به جوانان ناآزموده و بی‌دانش است که کارها را خراب و مملکت را ویران می‌سازد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۰). او چاره کار را در التزام شاه و صاحب‌منصبان حکومت به شایسته‌سالاری و به‌گزینی می‌داند و می‌نویسد ایشان باید در استعداد و توانایی افراد نظر کنند، و بنابر عقل سلیم و ذوق مستقیم، هر صنفی را به فراخور استحقاق و استعداد و قابلیت به کار گیرند: «حکما را در جای خود و علما را در مرتبه خود و وزرا در جای خود، ارکان دولت در جای خود، تجار و رعیت نیز، هر صنفی از ایشان در جای خود» (همان: ۲۰۳) قرار گیرند.

کرمانشاهی برای اعطای مشاغل به افراد شروطی قائل است که به تشریح آن می‌پردازد. این شرط‌ها بر دانش، تجربه، تخصص، توانایی، اخلاق حرفه‌ای، سخت‌کوشی، تدبیر،

صداقت و سلامت اخلاقی تأکید دارد که همگی از شاخص‌های شایسته‌سالاری است (همان: ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

در برخی از رسایل سیاسی عصر ناصری از مفهوم «امتیاز فضلی» سخن گفته شده است که می‌توان آن را برابر نهادِ واژه شایسته‌سالاری دانست. شایسته‌سالاری که یکی از ارکان تمدن جدید و ترقی و پیشرفت شمرده می‌شود، فرایندی است که با جریان عقلانی‌سازی امور در قرون جدید شکل گرفته است. شایسته‌سالاری همسوی با عرفی‌شدن در خدمت ترقی و پیشرفت قرار می‌گیرد. در یک روند تاریخی، تحول اجتماعات ابتدایی و ساده و کهن به جوامع پیچیده و پیشرفته امروزی، و پیدایش تمایزات و ناهمگونی‌های پرتعداد، تقسیم کار و شایسته‌سالاری را پدید می‌آورد و آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

کاربرد امتیاز فضلی در رسایل سیاسی عصر ناصری و توجه به مفهوم شایسته‌سالاری، بیشتر به دلیل بازشناسی اسباب انحطاط ایران و تبیین دلایل پیشرفت اروپاییان صورت گرفته است. در این رسایل می‌توان نمونه‌هایی از تبیین‌های حدافلی درباره مفهوم شایسته‌سالاری، ضرورت و نتایج آن را مشاهده کرد. این رویکرد به‌ویژه در انحطاط‌شناسی سازمان اداری عصر ناصری و تبیین جریان ترقی‌خواهی، الزامات و نتایج آن دیده می‌شود و از این منظر سودمند است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عدم توجه به اصل شایسته‌سالاری در این عصر نیز معلول نظام ایلی و ساخت ساده جامعه ایران آن روزگار و بی‌توجهی به ارکان پیشرفت و نوسازی مانند عقلانیت، تقسیم کار اجتماعی و عرفی‌سازی است.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۹۰). **مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی**. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ دهم.

- اسپنسر، هربرت، فردیناند تونیس و دیگران (۱۳۸۱). **جامعه سنتی و جامعه مدرن**. ترجمه منصور انصاری. تهران: نقش جهان.
- آشتیانی، میرزا هدایت‌الله (بی‌تا). **سر مکتوم**. نسخه خطی در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره ۸۶۲ ف.
- برجیس، چارلز و ادوارد (۱۳۸۴). **نامه‌هایی از ایران ۱۸۵۵-۱۸۲۸**. گردآوری و ویراسته بنجامین شوارتز. ترجمه حسین اصغرنژاد و معصومه جمشیدی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بودن، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). **فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی**. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- دوبد، کلمنت اوگاستس (۱۳۸۴). **سفرنامه لرستان و خوزستان**. مترجم محمدحسین آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰). **رسائل سیاسی عصر قاجار**. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- _____ (۱۳۸۶). **سیاست‌نامه‌های قاجاری**، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سیمونیچ، ای. او (۱۳۵۳). **خاطرات وزیرمختار از عهد ترکمن‌چای تا جنگ هرات**، ترجمه یحیی آرین‌پور. تهران: انتشارات پیام. چاپ اول.
- فلاندن، اوژن، (۱۳۲۴). **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران (۱۸۴۰-۱۸۴۱ م)**. ترجمه حسین نورصادقی. اصفهان: چاپخانه روزنامه نقش جهان. چاپ دوم.
- کورف، فیودور (۱۳۷۲). **سفرنامه بارون فیودور کورف ۱۸۳۴-۱۸۳۵**. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: انتشارات فکر روز.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۹۱). **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران، نشر نی. چاپ پنجم.

- _____ (۱۳۹۲). **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ هیجدهم.
- لویت، کارل (۱۳۸۳). «تفسیر وبر از جهان بورژوا - سرمایه‌داری از نظرگاه عقلانیت»، ترجمه علی مرتضویان، **مبانی نظری مدرنیسم (مجموعه مقالات)**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- میرزا اسدالله، پسر محمد کاظم (بی‌تا). **نمونه میمونه در علم سیاست مدن**، نسخه خطی در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸۱۰ ف.
- ناطق، هما (۱۳۵۸). **مصیبت وبا و بلای حکومت**. تهران: نشر گستره.

منابع دیجیتال

- فرهنگ لغات کیمبریج:
<http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/meritocracy>
- میرزا هدایت‌الله آشتیانی، **سرّ مکتوم**، کتابخانه دیجیتال ملی ایران، فایل دیجیتال این رساله نیز در آدرس زیر قابل ملاحظه است:
<http://dl.nlai.ir/UI/ImageLayers/551118f5-65d8-4983-b85d-e2e9849a5c4e/index.html>
- میرزا اسدالله پسر محمد کاظم، **نمونه میمونه در علم سیاست مدن**، کتابخانه دیجیتال ملی ایران، فایل دیجیتال این رساله نیز در آدرس زیر قابل ملاحظه است:
<http://dl.nlai.ir/UI/65f86746-df4e-4a56-a26b-432d5ef1b8b5/Catalogue.aspx>